



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * یکشنبه ۵ تیر ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۱۷ ذی الحجه ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 13 • 15. Oktober 1916 * *

نظری بتاریخ ودرس عبرت

یا ماجرای هندوستان

قسمت اول

چو برگشته بختی در اقد بند
از او نیکبختان بگیرند بند
سعدی

در شماره‌های پیش در تحت عنوان «نظری بتاریخ ودرس عبرت» داستان غم افزای ملی چند که از نعمت آزادی و سرافرازی محروم و متدرجاً بزور سر نیزه و تفنگ یا خدعه و نیرنگ اسیر دولت روسیه گردیدند مختصری بنگارش درآمد. و اگرچه از جفا کاری و ستمگری ایندولت که در تاریخ انسانیت باید جلاد خون آشام ملل مظلومه نامیده شود یکی از هزار گفته نشده ولی با آنچه رفت عجالة قناعت کرده و مقاله نیز از همین قیل که در خصوص ماجرای قفقاز و چگونگی افتادن آن در بند عبودیت روسیه در کار حاضر کردن میباشیم برای شماره‌های بعد میگذاریم. اینک هنگام آنست که عطف توجهی بسوی دولت انگلیس نموده شمه از تاریخ سیئات این ملت را

که مدتهاست در دنیا مشهور بقداری و خیانت کاری (۱) میباشد و بی‌باکانه گناه عظیم افروختن آتش این جنگ عالم سوز را بر سجل جنایات دیگرش افزوده در مقابل نظر هموطنان خود نهیم تا دشمن جنوبی خود را بهتر بشناسند و از گرفتاری در دام زرق و مکرش بیش از پیش هراسان باشند.

اقلیمی از اقالیم خسته نیست که زهر بیهوداد دولت و ملت انگلیس را نجشیده باشد. از قرن دوازدهم هجری باینطرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین و ربع جمعیت کوره مسکون در تحت تصرف دولت مزبور در آمده است. و با وجود آنکه تمام مللی که در تحت ربه اطاعت او هستند در مذلت و مسکنتی فوق بیان اندرند مع هذا گمان نیرود که زنجیر اسار و بندگی او بر هیچیک از آنها سنگین تر و جافرساتر از آن باشد که بر ملت هند است. و علاوه بر آنکه تاریخ تازیانه عبرت و سرگذشت هر ملتی برای ملل دیگر مایه بینائی و بصیرت است اهمیت مسئله هند در سرنوشت ایران که بنا بگفته اغلی از نویسندگان دروازه هندوستان است آشکار است. لهذا تا حدی که در خور گنجایش اوراق

Perfidie Albion (۱)

«کاوِه» باشد در کمال اختصار در یکی دوشماره اشاره اجمالی بداستان غم افزای هندوستان می‌نمائیم.

هند مملکتی است عظیم از اقلیم آسیا واقع در مشرق ایران و جنوب چین و افغانستان و شمال دریای هند. دو حوضه رودخانه سند در مغرب و گنگ در مشرق و دشت دکن در جنوب ملک هند را سه قسمت طبیعی تقسیم مینماید و هر یک از آن سه قسمت عصری از اعصار تاریخی نژاد «آرین» تعلق میگیرد.

در قسمت اول (پنجاب، سند، کشمیر) مآتها قبل از ازمئه تاریخی نژاد آرین با نیاکان مللی که بعدها در مغرب زمین (اروپا) صاحب حیثی گشتند دارای مناسبات لسانی و روابط صلح و جنگ بوده‌اند.

در قسمت دوم (بنگاله، آگره و غیره) منقطع از عالم و عالیمان تمدن عظیمی استوار آمده بود که از ۱۵ قرن قبل از میلاد مسیح تا چندین قرن بعد از آن برقرار بوده است.

در قسمت سوم (دکن و غیره) ۳۳ قرن پیش از این در تحت استیلای طوایف آرین درآمد و در آنجا شهرها و بناهای معظمی برپا گردید که صیت شکوه و جلال آنها بگوش قیصره روم هم رسید و هنوز امروز هم خرابه‌های آنها مایه حیرت اروپائیان است.

زمانی که مترقی ترین ملل دنیا در عالم تمدن هنوز برای نمایاندن خیالات ساده خود جز نقوش و علامات رمز مانند غامض الحلق چیز دیگری نداشتند هند دارای الف بای منظمی بود که خودش ایجاد نموده بود و وسیله بقای جاودانی سرودهای جنگی و رزمی آن ملت که آخرین آنها اقلاد چهار قرن قبل از سرودهای هومیر معروف یونانیهاست گردید.

وقتی که انسان وسعت خاک و جمعیت فوق العاده هندوستان را در نظر می‌آورد و در باره تعدد نژادها و مذاهب و السنه سکنه آن اندک تفکری مینماید دنیائی در مقابل ذهن مجسم میگردد و انسان مبهوت می‌ماند که یک چنین مملکت معظمی را یک مشت سکنه جزیره کوچک دور دست بریتانیا چگونه در بند بندگی خویش در آورده و پیش از سه قرنست که آنرا گاو شیرده خود نموده و بانواع شدائد و شکنجه‌ها معذب داشته و تا حدیکه نفسشان رسائی دارد خوشش را میکند!

هند بنا باحصائیات اخیره ۳۱۳،۴۱۷،۰۸۱ نفر جمعیت دارد یعنی پنج یک نفوس تمام دنیا و بیشتر از جمعیت تمام امریکا و افریقا و استرالیا. وسعت خاکش ۱۲،۴۲۰ فرسنگ مربع است یعنی مساوی با سطح تمام اروپا باستتای خاک اروپائی روسیه و بیشتر از پانزده بار بزرگتر از خاک خود جزایر انگلیس. مردم این خاک بصد و چهل و هفت زبان مختلف سخن می‌رانند و از حیث نژاد ملت هند مرگب است از هندی که قسمت غالب است و مغول و عرب و سیخ و ایرانی و ترک.

تاریخ هند تا پیش از ۱۲ قرن قبل از هجرت چنان مخلوط با افسانه‌هاست که مجال است حقیقت واقع را بتوان بدست آورد ولی از قرن دوازدهم بعد بتدریج روشن میگردد. در ۱۱۴۲-۱۱۰۶ قبل از هجرت

افتتاح اولین روابط هند با اروپا

مقارن همین اوقات بود که واسکو دو گاما ملاح پرتغالی معروف راه هند را از طریق «دماغه امید» کشف نمود (سنه ۹۰۴ هجری)، و پرتغالیها اول بار قدم بخاک هند نهادند و اولین فرنگیانی بودند که در هند بنای اساس تجارت گذاردند و تجارتخانهها و تأسیسات برقرار نمودند. و هم در همین اوقات بود که جزایر خلیج فارس بدست پرتغالیها افتاد.

در قرن یازدهم هجری دانمارکیها و فرانسویها و انگلیسها نیز بتقلید پرتغالیها با هند بنای روابط گذاردند و مخصوصاً فرانسویها بتدریج ترقیات مهم نمودند. ولی انگلیسها کم کم دست آنها را کوتاه کردند و رقیبان دیگر را نیز بتدریج از میدان هند راندند.

استیلای انگلیسان بر بنگاله

در آنوقت هندوستان منقسم بچندین مملکت بود و بر هر کدام آنها نوابی یا راجه در تحت حمایت سلاطین باریه که در دهلی اقامت داشتند فرمانروا بود و هر یک از آنها تقریباً در قلمرو خویش استقلال کامل داشت. یکی از مهمترین آن ممالک حکومت بنگاله بود. در آنجا در نزدیکی کلکته در سال ۱۱۱۰ انگلیسها قلعه باسم قلعه ویلیام بنا نموده بودند و پس از آن بتدریج تمام نواحی قریب بقعه را نیز خریدند.

در ماه رجب ۱۱۶۹ علی وردی خان نواب بنگاله که مدتها بود با کمال اضطراب ناظر کشمکش فرنگیان و رفتار بیچ اندر بیچ انگلیسها بود در بستر مرگ در دم واپسین بفرزند ارشد خود گفت: «فرزند من قدرت انگلیسها زیاد است اگر از عهده آنها برآمدی دفع سایر فرنگیان آسان است. نباید بگذاری که انگلیسها در مملکت تو دارای قوی و تجارتخانه باشند. اگر در جلوگیری آنها سستی نمائی آب و خاک هند آنها را خواهد شد. بگمان من عنقریب انگلیسها برای ملک تو خطر بزرگی خواهند گردید. قصد فرنگها از آمدن بمملکت ما جلب نفع است و مقصودشان از مداخله در کشمکشهای داخلی غصب ممالک و چاول دارائی و زر و زیور ماهاست. گل این فرنگها با عشق طلا و نقره سرشته شده است و ضمیرشان از سودای تسلط و حاکمیت انباشته. رفتارشان تمام مشرق زمین آشکار داشته که احکام خدای خودشان نیز در نزد آنها قیمتی ندارد و سیاست و حرکاتشان بالکل بر ضد عقاید مذهبی خودشانست. ای فرزند من باز بتو میگویم بر سر آن باش که انگلیسها را از پا درآوری چه اگر غفلت نمائی و روا داری که در خاک تو دارای قشون و تجارتخانه و تأسیسات باشند اینخاک که امروز از آن تو است فردا از آن آنها خواهد شد».

بیم واضطراب علی وردی خان بیجا نبود. او در ماه رجب وفات نمود و در ماه محرم همان سال لرد کلابو (۱) بوسیله هزاران دسیسه بازی در صدد بر آمد که شجاع الدوله فرزند و جانشین نواب سابق الذکر را از تحت خلع نموده و فرومایه را موسوم بمیر جعفر که دست نشانده و کاسه لیس کمپانی بود بر سریر تحت بنگاله جای دهد. تفصیل این داستان خجالت آمیز از زبان خود لرد کلابو و با یک بی پردگی و بی شرمی حیرت انگیزی در مقابل هیئتی از پارلمان انگلستان که برای محاکمه مظالم و اجحافات او در سال ۱۱۸۶ تشکیل گردیده بود بخوبی شیوه تعدی و دغل کاری را که مبنای اعمال انگلیسهاست در غصب حقوق و اراضی مظلومان آشکار میدارد. لرد کلابو در آنجا میگوید: «با میر جعفر قرار داده بودیم که قشونی که از طرف شجاع الدوله در تحت فرمان میر جعفر در آمده بود در موقع معین بشجاع الدوله پشت نموده و او را از تحت پائین آورده و میر جعفر را بسلطنت بشانند. مطلب تمام بود و کار برآمد و فقط تعیین روز و ساعت شورش باقی مانده بود که واتس (۲) که از طرف ما در دربار نواب نماینده

اولین رخنه انگلیسها در هند - تأسیس شرکت هند شرقی

انگلیسهای که با هند رفت و آمد داشتند فقط تجارت بودند و در اوایل یکتا مقصدشان جلب منافع تجارتی بود و از اینرو در کارهای سیاسی و ملکی هند مداخله نینمودند و با اسم «شرکت انگلیسی هند شرقی» بتدریج در بنادر هند تجارتخانه بنا نمودند. بر حسب سفارشنامه که در سال ۱۰۲۱ هجری جارج اول پادشاه انگلستان بجهانگیر پادشاه هند مقیم دهلی از سلسله باریه نوشت جهانگیر ابتدا بشرکت اجازه تأسیس تجارتخانه در سورت و احمد آباد و کامپی داد و پس از آن فرمانی صادر نمود که تملک آنها را نیز رسمیت میداد و در آن سفارشنامه جارج اول پادشاه انگلستان پادشاه هند جهانگیر را برادر عظیم الشان خویش میخواند.

ولی کمپانی کم کم روش صلح آمیز خود را کنار نهاده بنای ساختن استحکامات و قلاع میگذاشت و هر روز بیهانه باراضی جدید دست اندازی مینماید و در مدراس و بمبئی نیز تجارتخانه تأسیس میکند و کم کم با هند مرکزی نیز روابط تجارتی ایجاد مینماید. در اواسط قرن یازدهم هجری بنای تشکیل دستجات مسلح میگذاشت و بوسیله دسیسه و تیرنگ در دربار اغلب شاهزادگان صاحب نفوذ میگردد و کار را بجائی میرساند که در سنه ۱۱۰۱ پادشاه هند از سلسله باریه اورنگ زیب لشکر کشیده سورت و احمدآباد را تسخیر و بمبئی را محاصره مینماید و عده از مدیران کمپانی را بقتل رسانیده اجزای آنرا زنجیر بگردن در کوچها میگردد و کمپانی از روی جبر زیهار میطلبد و دو نفر از مدیران خود را کتف بسته بدلی میفرستد. پس از آنکه اورنگ زیب سر زنتش زیاد بانها میکند مجدداً فرامین سابقه را در حق کمپانی صادر مینماید و کمپانی نیز قول میدهد که دیگر مداخله در کارهای مملکتی را بخود جائز نشمارد. ولی اورنگ زیب در سال ۱۱۲۱ رخت بسرای دیگر کشید و جانشینان او را دیگر آن اقتدار نبود که بتوانند جلوی دسیسه کاری کمپانی را بگیرند و کمپانی هر روز بدست آویزی تازه بر اختیارات خود میافزود چنانکه در سال ۱۱۳۳ دو نفر با اسم سفیر با تحف و هدایای زیاد بدربار پادشاه هند شاه جهان میفرستد و شاه جهان بملوک ایالاتی که در سر راه واقع بودند امر مینماید که هر یک از ایشان در خاک خود از صندوقهای تحف و هدایا استقبال نموده و با اعزاز و اکرام آنها را از خاک خود عبور دهند. غافل از اینکه این صندوقها قیمت تحت و تاج مغول را برای او میاورد! تحف و هدایای مزبوره عبارت بود از چهار صد توپ ماهوت، دوازده آینه قتی، پنج عدد ساعت و بعضی اشیاء دیگر از همین قبیل. ولی از آنجائیکه در دربار هند این چیزها تازگی داشت بقیمتهای فوق العاده تخمین شد و در وجود اعیان و اشراف پایتخت تأثیر زیادی نمود و پادشاه حق تجارت را در تمام خاک هند بکمپانی بخشید و کمپانی نیز بر جسارت خود افزوده هر روز دایره تجارتخانههای خود را وسعت مینمود.

وراجگان هند لاعلاج شده یکان یکان اراضی و رعایای خود را در مقابل مقداری معاش سالیانه بکمپانی واگذار نمودند، چنانکه در سال ۱۱۷۹ نوآب بنگاله که از تعدی واجحاف کمپانی بجان آمده و کارش باستخوان رسیده بود و بقول خودش محال بود که یک رویه بدستش بیاید که فوراً بحیب انگلیسها نرود یکباره چشم از مملکت و سلطنت خود پوشیده و در ازای یک معاش سالیانه معادل یک میلیون و دویست هزار تومان (۱۲ میلیون فرانک) که روز بروز هم از آن کاسته و کم کم بسیصد هزار تومان رسانیدند تخت و تاج خود را بکمپانی واگذار نمود. و حتی خود پادشاه هند شاه عالم هم در مقابل یک مستمری سالیانه هفت صد هزار تومانی انتقال سلطنت ایالت فوق یعنی بنگاله را بعلاوه ایالات بهار و اریسا بکمپانی تصویب نمود. و از آن بعد کمپانی که در اول کار عبارت از یک شرکت تجاری پیش نبود صاحب مقام یک سلطنت بزرگی شده و دارای هشتاد کرور رعیت و صد و چهل کرور فرانک عایدات سالیانه گردید.

پارکر^(۱) مورخ انگلیسی مینویسد «وقتی که انگلیسها در هند مستقر گشتند انحصار تمام حیوانات را در دست گرفتند و هندیها برای ضرورت خود لابد بودند که از دکاندارهایی که کمپانی معین نموده بود بقیمت گران خرید نمایند و کسانی که تخلف از قانون نمودند سیاستهای سخت دیدند. و همینکه یک عده از شرکاء کمپانی جیب خود را پر مینمود شادکام بانگلستان بر میگشت و یک دسته گرسنه دیگر از انگلستان میرسید. یأس و دلسزدی بر تمام ملت هند غالب آمد و صنعت و فلاحت تنزل بسیار نمود و شوق و رغبت مردم بکار خود یافت و نتیجه آنکه قحط و غلای وحشتناکی بر هندوستان مستولی آمد و این هم خود برای کمپانی سر چشمه نفع و فایده جدیدی گردید و مختصرین جیبها پر نمودند. بنگاله که یکی از حاصلخیزترین اراضی دنیاست بالکل ویران گردید و چندین ماه متادی هر شب هزارها زن و مرد و بچه در جلوی انبارهای انگلیسی که از ماکولات انباشته بود گرد آمده و شیون و فریاد گرسنگی را بفک میرسانیدند و صبحگاهان اجساد قحطی زدگان زمین را پوشانیدند و زندگان رمق آنکه آنان را بخاک بسپارند هم نداشتند.»

آه و ناله بیچارگان چنان دلخراش بود که در پارلمان انگلستان هم مؤثر واقع گردید و کلایورا بجرم آن همه مظالم در تحت استطاق و محاکمه آوردند چنانکه بشمه از آن در صفحات قبل اشاره شد. ولی چه فایده که عده کثیری از کلای پارلمان خود در زمره مقصرین و از شرکاء و سهام داران کمپانی بودند و محض حفظ ظاهر صدرا بملامت مأمورین خود در هند بلند نمودند و باسم انسانیت و نوع پروری و عدالت و نحو ذلک داد سخن دادند و نطقها نمودند ولی از نتیجه فعلی آن جز احکام شدیدیه که در تحویل عاجل عایدات هند بصندوق کمپانی صادر شد تسکین و تسلیتی در حال هندیان بعمل نیامد. و در خاتمه امتیازات کمپانی را که موعدش سر آمده بود دوباره تجدید نمودند و در سال ۱۱۸۷ بجای لرد کلایو یک حاکم کل که اختیارش از بعضی حیثیات بیشتر از اختیارات اغلب سلاطین و پادشاهان اروپا بود

بود پیغام فرستاد که یک نفر هندی از رجال مهم سلطنت موسوم به اومیچوند^(۱) مسئله را در یافته و بر سر آنست که شجاع الدوله را از چگونگی کار باخبر سازد ولی اگر بوسیله سند باو اطمینان داده شود که پس از اتمام کار صدی سه از دارائی نوآب بعلاوه سه لک روپیه^(۲) باو داده خواهد شد با مقاصد شرکت همراه میشود. و نظر باهمیت موقع کمپانی استعمال جله و تزویر را در مقابل تقاضای یک چنین دون طبیعت طماعی مجاز دانسته و تصویب نمود که یک سند ساختگی را که من مقدمه مهیا نموده بودم بامضای یکی از خدام زیر دست شرکت رسانیده و بدست هندی مزبور بدهد. و گمان نمیکند که این مسئله در نظر شما هم از مصلحت و انصاف دور باشد چه در آن موقع جلوگیری از مقاصد سیئه یک بد اندیشی که در ازای پول برای خیانت بولی نعمت خود حاضر شده بود از همه چیز لازم تر بنظر میآید»^(۱)

پس لرد کلایو بنای ایرادگیری و پرخاشهای بیجهت با شجاع الدوله نهاد و وقتیکه کار را آماده دید باسانی طوماری از تمتهائی که بنوآب مذکور اسناد میداد ساخته و برای او فرستاد و بدون اتلاف وقت و انتظار جواب قشون برسر او کشید. فریقین در صحرای هوگی^(۳) با یکدیگر تلافی نموده قشون بنگال پنجاه هزار نفر بود باصد عراده توپ در صورتیکه قشون انگلیسها بیشتر از سه هزار نفر نه و فقط ثلث آن انگلیسی بود ولی بنا بقرار داد معهود در موقع کارزار قشون بنگال پشت بنوآب خود نموده و راه گریز پیش گرفتند و میر جعفر بهمرای کلایو بیایتخت وارد شد. و چند روز پس از آن شجاع الدوله از سریر تحت بتخته تابوت جای گزید و کلایو با رعایت مراسم معموله میر جعفر را بتخت نشانید و در حقیقت حکومت این مملکت بر ثروت بکمپانی تعلق گرفت. بدیهی است که بوعده هائی هم که باومیچوند داده بودند عمل نکردند و کمپانی ثابت نمود که سند ساختگی است و حتی بیبانه و قرار دادهائی هم که با میر جعفر داشتند عمل ننمودند و باز بوسیله دسیسه و نیزنگ میر جعفر را خلع و مقام او را در مقابل مبالغی هنگفت بدیگری واگذار کردند. و این نیز دولتش مستعجل بود و بزودی زوال پذیرفت و مجدداً خود میر جعفر در مقابل نرخ تخت و تاج فروشی کمپانی سر فرود آورده و بتخت نشست.

از سال ۱۱۳۳ باین طرف کمپانی متصرفات خود را بسه دسته تقسیم کرده و برای هر کدام آنها یک مرکزی معین نمود و آنها عبارت بود از کلکته و مدراس و بمبئی. و حکومت هر یک از آنها را بیک نفر حاکم و یک هیئت مشاوره که خود کمپانی انتخاب مینمود تفویض نمود.

کلایو که در کلکته حاکم بود با هیئت مشاوره آن محل همدست گردیده بتدریج از نوآبان و راجگان بومی کسب امتیازات و اختیارات تجاری و گمرکی نمود و باین وسیله در امور داخلی آنان راه مداخلات برای خود باز نمود و حتی در جمع و اخذ مالیات آن ممالک نیز خود را صاحب حق قلم داد و کار را در ثقیفات و تضییقات بجائی رسانید که اغلب نوآبان

(۱) Omichund (۲) ۷۰۰۰۰ فرانک، تخمیناً ۷۰ هزار تومان بیول آنوقت.

(۳) Hongly

(۱) Parker

کرسی محاکمه پارلمانی احضار کردند و با وجود اتفاق بهترین نطقها و وکلای پارلمان از قبیل پیت^(۱) و غیره در محکوم داشتن او سیاستهای شدید هیستینگز نه فقط بیگناه بقلم رفت بلکه بجهت لردی نیز مجتبع گردید. یک مورخ فرانسوی در این خصوص مینویسد که اگر شهر لندن در محاضره بود و بیم انقراض انگلستان هم در میان بود حرکات مذکوره باز در تاریخ عالم بغایت زشتی یاد میگردد چه رسد اینکه موجب آن فقط حرص و طمع بوده است.

انقراض سلطنت میسور

در سال ۱۱۸۹ هجری وقتی که جنگ استقلال امریکا باعث تجدید زد و خورد مابین فرانسه و انگلستان گردید در هندوستان برای کمپانی انگلیسی هند شرقی رقیبی نمانده بود جز سلطنت ماراتها (مهراثها) در مغرب و سلطنت میسور^(۲) در جنوب. مؤسس سلطنت میسور حیدر علی نامی بود از مسلمانان هند که بگفته مورخین یکی از سر افرازانترین و با اقتدارترین فرزندان مشرق زمین بشمار میرود. در موقع مراجعت هیستینگز با اروپا (سنه ۱۲۰۰) از قدرت و قوت این دو حریف بسیار کاسته گردیده بود. سلطنت ماراتها بملاحظه اختلافات داخلی که موجب آن دسایس انگلیسها بود قریب بانقراض رسیده بود و حیدر علی نیز در همان موقعی که بیاری قشونی که از فرانسه بامداد او آمده امیدوار بود و خیال میکرد بالأخره بآرزوی پنجاه ساله خود خواهد رسید و خاک هندوستان را از لوث وجود انگلیسها پاک خواهد کرد اجل گریبان گیر او گردیده درگذشت (سنه ۱۱۹۷). در موقع عهدنامه ورسای^(۳) که در چهاردهم صفر ۱۱۹۸ هجری مابین فرانسه و انگلیس بسته شد و از یک طرف استقلال ممالک متحده امریکا رسمیت داد و از طرف دیگر یکباره مداخلات دولت فرانسه را در امور هندوستان پایان بخشید و در حقیقت حق مالکیت هند را منحصر بانگلیسها نمود اراضی متصرفه کمپانی در هند عبارت بود از ایالات بنگاله، بهار، بنارس، مدراس، چرکاری و بمبئی که رویهمرفته بیشتر از شصت میلیون جمعیت داشت. پس از آن انگلیسها چند سالی از جلب مستملکات جدید در هند چشم پوشیده باستحکام پایه اقتدار خویش در اراضی متصرفه کوشیدند.

تیپو سلطان

ولی دیری نگذشت که جانشینان هیستینگز دریافتند که پسر حیدر علی موسوم به تیپو صاحب که خون غیرتمندی پدر در عروقش جاری و وارث قدرت و قابلیت او و مخصوصاً کینه و عداوت با انگلیسها بود کم کم همسایه خطرناکی میگردد. بدون آنکه مهلت دهند که تیپو سلطان قشون خود را که بطرز اروپائیان اداره مینمود حاضر نماید با ماراتها و سپهدار دکن همعهد گشته بر اراضی او تاختن نمودند. تیپو سلطان با وجود رشادت بسیار و جنگهای بی شمار عاقبت مغلوب گشته و قهراً نصف ممالک خود را با شش

برای هند معین نمودند. حاکم مزبور موسوم بود به وادن هیستینگز^(۱) که بقول مورخین از حیث قساوت و حيله گری از کلایو عقب نبود و اول کار او در هند فروختن ایالت الله آباد و دو ایالت دیگر بود بنواب ایالت عوض (اوده) شجاع الدوله^(۲) بقیمت دو میلیون و سیصد هزار تومان در صورتیکه بنا بمهدنامه که با پادشاهان هند بسته بودند انگلیسها در این امر بکلی بی حق بودند و بر خلاف قول و پیمان خود عمل نمودند. نواب مذکور بدستاری قشونی که هیستینگز بکمک او فرستاده بود بقصد استحکام پایه سلطنت خود بایالات جدیده قشون کشید و آن ممالک را که در آن زمان آبادترین ممالک هند بود با خاک یکسان نمود. ولی از این خونریزیها بهره حاصل نواب نگردید و بلافاصله در یکی دو سال بعد (۱۱۸۹) درگذشت. و اگرچه قانوناً تحت و تاج پسرش آصف الدوله میرسید ولی هیستینگز تا مبالغ معتدبیهی از او نگرفت نگذشت بتخت پدر بنشیند و پس از آن وجه خرید ایالات مذکوره را با وجود آنکه از پدرش گرفته بود دوباره از نواب تازه بعنف مأخوذ داشت.

استیلای انگلیسها بر بنارس

از آنجائیکه هیستینگز شنیده بود که اغلب راجها و نوابان هند قسمتی از دارائی خود را بملاحظه اینکه از هر دستبرد و آسیبی در امان باشد در بنارس که شهر مقدس هندیانست بنا بمادات قدیمه خود بامانت میگذازند بخیال دست اندازی بآن شهر افتاد. راجه بنارس با وجود روابط دوستانه که با کمپانی داشت چون این حرکت را از او دید برآشفته و پیمانۀ صبر و مدارای او بر سنگ آمده و بهیچوجه در مقابل مقاصد طمّاعانه هیستینگز سر فرود نیاورد و پای مقاومت فشرده. ولی هیستینگز بدستاری گروهی از سپاهیان خود راجه را در پایتختش که یک کروور جمعیت داشت دستگیر نمود. باستماع خبر دستگیری راجه بنارس که نظر بسلوک و مهربانی و عدالتش محبوب القلوب همه رعایای خود بود اهالی بنارس شورش نمودند و از هر طرف کشتار شروع شد و راجه نایل بفرار گردید و در یک قلعه در کنار رودخانه گنگ پناه برد.

هیستینگز نیز پس از آنکه دید قسمت مهم از سپاهیان مقتول گردیدند بحاکم خویش مراجعت نمود و قشونی از نو تدارک دیده بسر راجه مینازد و راجه شکست خورده فراری میشود و عیالاتش بدست هیستینگز میافتد و با آنها بقول یک مورخ فرانسوی^(۳) مانند ارادل و اوباش رفتار مینماید و از تفتیش جیب و بغل آنان هم رو نمیکرداند و حتی پسر راجه را مأمور بضبط اموال مادر و خواهر و کسان خود و تحویل آنها بکمپانی مینماید و باینطور تمام شکنجهها باسم راجه مجری میشود و حکم عفو عمومی و رهایی محبوسین باسم هیستینگز!

وقتی که چند سال بعد از آن چهل و پنج جنایت دیگر از همان نوع بر جنایت فوق مزید شد از انگلیس هیستینگز را بعنوان مقصر در مقابل

(۱) Pitt (۲) Maisour (۳) Versailles

(۱) Warren Hastings (۲) Aoudh (۳) Henri Martin

راجهای مزبور را بهتان تدارکات مظلونه مقصر بقم داده و آنان را محکوم بتأدیة مبالغی عظیم نمود. و از آنجائی که کیسه آنها از تقدینه خالی بود مجدداً بتسلیم قسمتی از ممالک خویش مجبور گردیدند. و «پیشوای» پونا هم که رئیس کل ممالک ماراتها بود از تخت سرنگون گردید و پالهنک جیره خواری کپانی را برگردن گرفت و بدین طریق سلطنت ماراتها منقرض گردید (سنه ۱۲۳۳). و در این میانه باز کپانی صاحب ۴۴۰ فرسنگ مربع زمین و ۱۲ کروور رعیت گردید.

استیلای انگلیسها بر سند

پس از این واقعه مدتی هند روی سکون و آرامی بخود دید ولی افسوس که دوره آن بیش از پنج شش سال طول نکشید باینمندی که در سال ۱۲۵۴ کپانی بخیال فتح افغانستان افتاد و چهار سال تمام در اینراه لشکر کشی نمود و شرح این واقعه خود داستان مفصلیست و در این مقاله مختصر ننگنجد. در موقع لشکر کشی بافغانستان انگلیسها بامور ممالک شمال غربی هندوستان از قبیل سند و پنجاب که بمناسبت دوری آنها از منطقه متصرفات کپانی هنوز تا آنوقت دقت ایشان را آنقدرها جلب نموده بود بصیر گردیده و آتش طمع ایشان در تصرف آن دو مملکت شعله ور گردید.

در موقع بازگشتن از افغانستان بامرای سند فرمان فرستادند که قسمتی از اراضی خود را تسلیم کپانی نمایند و سکههای کپانی را نیز در ممالک خود رواج دهند و بالأخره در سنه ۱۲۵۹ قشونی بحیدر آباد پایتخت امیر رستم که رئیس امرای ممالک سند بود فرستادند. اهالی پای استقامت فشرده جانفشانی و مردانگی فوق العاده بروز دادند ولی عاقبت مغلوب قشون نظامی و تعلیم دیده اروپائیان گردیدند. انگلیسها بتدریج امرای معروف سند را دستگیر نموده و زنجیر بگردن بمصرفات کپانی فرستادند و از دارائی آنها ۲۵ کروور فرانک بقشون کپانی و بیشتر از سه کروور فرانک تنها بر رئیس قشون داده شد. و بدین ترتیب استقلال سند زوال پذیرفت و برای انگلیسها موقع آن رسید که با خاطر آسوده بفتح عمل پنجاب پردازند.

استیلای انگلیسها بر پنجاب

مملکت پنجاب از قرن دهم هجری در تحت سلطنت طایفه سیخها در آمده بود و در مدت سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه (۱) که از سال ۱۱۹۴ تا ۱۲۵۵ دوام نمود بلاحظه دانائی و کفایت این راجه بزرگ مملکت پنجاب باوج ترقی و اقتدار رسیده و از پرتو تعلیم و تربیت چهل صاحب منصب اروپائی دارای لشکر معظم و منظمی گردیده بود که در ممالک همسر خود تالی نداشت. ولی پس از رنجیت مذکور مشهور به «شیرین انهار خمه» (یعنی پنجاب) جانشینان او از عهده مملکت داری برنیامدند و از قشون هشتاد هزار نفری و قورخانه خود که دارای سیصد و هفتاد عراده توپ بود نتوانستند استفاده نمایند و بتدریج صاحب منصبان

ملیون تومان (شصت ملیون فرانک) وجه الحساره بکپانی وامیگذازد و کپانی دو نفر از فرزندانش را نیز بعنوان گرو با خود میبرد.

از این بعد تیپو سلطان همواره مترصد بود که از هر جا که باشد مددی برای خود بدست آورد. در سال ۱۲۰۲ سفیری بدربار لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه میفرستد ولی بواسطه شورش بزرگ فرانسه و انقلابی که در آن اوقات در آن مملکت رخ نمود مقاصد این سفارت بکلی بی نتیجه ماند.

وقتی که قشون ناپلیون در سال ۱۲۱۳ بر مصر استیلا نمود تیپو از نو امیدوار میگردد و ناپلیون هم حقیقه مانند اسکندر هوای هند در سر داشت ولی اتفاقات اروپا مجالش نداد و تا دم مرگ دریغ این مسئله را میخورد. خلاصه چون تیپو از هر دری ناامید گشت مدافعه خاک خود را قدم قدم در نظر گرفته و در سنه ۱۲۱۳ با دشمنان خود مشغول زد و خورد گردید و در وقتی اجل گریبان او را گرفت که مردانه سرگرم مدافعه پایتخت خویش بود (سنه ۱۲۱۴). پس از او انگلیسها قسمتی از ممالک ویرا مستقیماً ملحق بمصرفات خود نمودند و محض حفظ ظاهر شاه مانندی را نیز که از جیره خواران کپانی بود بر تخت نشاندند و بدون فوت وقت عزم خود را در بر هم زدن سلطنت ماراتها جزم نمودند.

انقراض سلطنت ماراتها

ماراتها اگرچه در مقابل قشون کپانی که کم کم بصد هزار نفر رسیده بود نمیتوانستند در موقع لزوم استقامتی بورزند ولی با این همه کپانی برای برهم زدن اقتدار آنها متوسل بوسایل دیگری گردید. در سال ۱۲۱۳ در تحت عنوان «اصول اعانه» (۱) کپانی قوانینی ایجاد نمود که در ظاهر موافق با صلاح ممالک هند ولی در حقیقت مایه انهدام کلی استقلال آنها بود. اصول جدید عبارت بود از اینکه هر یک از حکمرانان هند یک ساخلوئی از قشون کپانی در مملکت خود نگاهدارد و مخارج آن قشون را عایدات چند قصبه که کپانی در مملکت آنها معین خواهد نمود تأمین نماید. پیشوای (۲) پونا که فرمانفرمای کل ممالک مارات بود باین مسئله تن در داد ولی حکام زیر دست از اطاعت او سر پیچیدند و با کپانی بنای زد و خورد نهادند لکن عاقبت شکست خورده قسمت مهمی از خاکشان بدست انگلیسها افتاد و انگلیسها برای بستن زبان عوام یکی از اعقاب اکبر شاه را که موسوم بشاه عالم و کور بود از زندان بیرون آورده بتخت اجدادی نشاندند و بیچاره بزودی دریافت که فرمانبری و جیره خواری بیگانگان از رنج حبس بمراتب دردناک تر است. راجهای مغلوب هم که در حکمرانی ممالک خود برقرار مانده بودند مجبوراً با کپانی عهد بستند که از آن پس هیچ اروپائی را در امور داخله خود بدون اجازه و تصویب حکومت انگلیس مداخله ندهند. ولی چند سال بعد در سنه ۱۲۳۳ در موقع شورش که در مغرب هندوستان بظهور پیوست کپانی

(۱) Systeme subsidiaire

(۲) همین لفظ پیشوا در هندوستان معمول بوده است.

از طرف سران و بزرگان انگلیس کار بیگم بی نوا بجائی نرسید و بیاریس رفته در آنجا در گذشت و منظره غم افزای عبودیت کل ممالک هندوستان را با خود بجاک برد (سنه ۱۲۷۰).

مقارن این احوال در سنه ۱۲۷۳ شورشى فوق العاده سهمگین در هند بزور نمود و مقتدرات کمپانی را زیر و زبر کرد و ما در شماره‌های آینه انشاءالله بشرح آن وتفصیل حال جالیّه هندوستان خواهیم پرداخت .
شاهرخ

اخبار اخیرۀ ایران

در ایران اخیراً جنگ در حوالی دولت آباد و راه همدان و عراق حالت توقف پیدا کرده یعنی اگرچه مستمراً جنگ میشود ولی پیشرفت مهمی از طرفین نشده و عثمانیها اندکی پیش رفته‌اند و مکرراً حمله‌های سخت روسی را دفع کرده‌اند. در طرف گروس و کردستان ایران نیز عثمانیها باز پیشرفت دارند و شهر بیجار حاکم نشین گروس را تصرف کرده‌اند. بالأخره در ایران غربی و مرکزی هم نفوذ ملیون ایرانی و قوای عثمانی در وسعت و انتشار است. بروجرد و لرستان بحیطه حکومت ملی درآمده و اصفهان نیز بدست بختیاریان و سایر ملیون افتاده و قشون روسی در آنجا شکست خورده و فرار کرده‌اند و خبر رسمی روس عقب نشستن این قشون را تا کاشان بشکل تصرف کاشان از طرف قشون روس مینمایاند در صورتی که کاشان میان قم و اصفهان است و مدت‌ها پیش از اصفهان بدست روسها افتاده بود.

از تأثیر پیشرفت قشون عثمانی در طرف همدان در طهران هم هیجانی پدیدار شده و متعاقب دخول عثمانیان بهمدان اتباع دول متفقہ اموالشان را در طهران هراج کرده و رو بفرار گذاشته‌اند. قونسول روس در آن شهر برشت رفته و سفارت‌های آن دول تدارک حرکت دیده و مهیای فرار نشسته‌اند و حتی بدولت ایران و اعلیحضرت هایونی نیز تکلیف و اصرار کرده‌اند که ایشان نیز در موقع نزدیک شدن عثمانیان بطهران پایتخت را تغییر داده بیکی از ولایات شمالی نقل کنند. اعلیحضرت تکلیف سفرای روس و انگلیس را پذیرفته و رجوع بمشورت و صوابدید یک مجلس عالی درباری کرده‌اند که در این باب رای بدهد. جناب وثوق الدوله که در همان وقت تازه بریاست وزرا منتخب شده ولی هنوز هیئت وزرا را تشکیل نداده بودند مأمور میشوند که مجلسی مرکب از ۳۰ نفر از شاهزادگان بزرگ درجه اول و وزرای قدیم و علمای بزرگ بصاحبقرانیه دعوت کنند. در ۱۹ شوال مجلس منعقد شده و با ۳۳ رای برخلاف ۲ رای حرکت موکب هایونی و تبدیل پایتخت را صلاح ندیده رد کردند.

یکی دیگر نیز از تأثیرات غیر مترقبه فتح همدان تعطیل روزنامه روس پرست «اطلاعات» است در طهران که مدیر آن یک ارمنی بود میشل نام، روزنامه مذکوره مورّخه ۱۸ شوال در مقاله افتتاحیه خود بعنوان

اروپائی را نیز از دست دادند و قشون بی سر و صاحب بقتل و غارت رعیت دست دراز نمودند. نایب السلطنه پنجاب محض رفع شر آنها خواست تمهیدی نموده باشد و آنان را ترغیب باستیلای متصرفات کمپانی نمود. در سال ۱۲۶۱ شصت هزار پیاده و سواره از رود ساتلیج^(۱) که سرحد مابین پنجاب و ممالک متصرفه کمپانی بود عبور نموده و سیل وار بطرف جنوب سرازیر گردیدند و پس از کارزارهای خونین و کشتار فراوان بالأخره قورخانه خود را از دست داده بطرف پنجاب فرار کردند. لرد هاردینگ^(۲) که فرمانده قشون کمپانی بود فتح و الحاق پنجاب را شرط خردمندی ندانست چه در آن هنگام کم مصارف سالیانه کمپانی بملاحظه لشکر کشیهای پی در پی بیست و چهار کرور فرانک برعایدات آن افزون گردیده و عده سپاهیان دو برابر قشون خود انگلیسیان شده بود. لهذا از الحاق پنجاب صرف نظر نموده اجرای «اصول اعانه» را که فوائد بیشمار آن دستگیر انگلیسها گردیده بود بمصلحت نزدیکتر دیدند و هیئتی بعنوان حمایت راجه بزرگ که طفلی خرد بود تعیین و با قشونی مرکب از ده هزار نفر انگلیسی و هندو که بحفظ و حراست این هیئت مأمور بودند بلاهور پای تخت پنجاب گسیل داشتند. ولی از این مقدمه چهار سال پیش نگذشته بود که شورش سهمگینی در مملکت پنجاب روی داد و تا رسیدن قشون امدادیه کمپانی قسمت مهمی از قشون انگلیس و هندو که بعنوان ساخلو در لاهور اقامت داشتند بهلاکت رسیدند. وقتی که صد هزار قشون کمپانی با صد عراده توپ رسید باز هم شورشیان در چیلیانوالا^(۳) قتی نمودند و سه هزار نفر از قشون دشمن را بجاک هلاک انداختند ولی بالأخره مغلوب لشکر کمپانی که عدداً فایق بوده گردیده و در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۶۴ لرد دالهورزی^(۴) حاکم کل هندوستان از طرف کمپانی اخطار نامه صادر نمود که رسماً انقراض سلطنت پنجاب را اعلام میداشت.

انقراض سلطنت عوض (اوده)^(۵)

پس از پنجاب در هندوستان مملکتی که مستقل مانده بود ملک عوض بود. هرچند که آن هم از استقلال فقط اسمی داشت چه سالیانه بیشتر از چهل و شش کرور فرانک خراج گذار کمپانی بود و غالباً پادشاه را نیز کمپانی در عوض مبالغی هنگفت معین مینمود. در سال ۱۲۷۰ کمپانی اظهار نمود که شاه عوض قابل سلطنت نیست و صورت استعفا نامه باو فرستاده و در خواست نمود که آنرا امضا نماید. پادشاه عوض موسوم بولید علی شاه ابتدا خواست از امضاء آن استعفا نامه امتناع نماید ولی در مقابل تهدیدات کمپانی جسارت نورزید و شخصاً برای احقاق حق خویش بکلکتہ مرکز متصرفات کمپانی رفت ولی فریاد و فغانش بی اثر ماند و دیری نگذشت که از غصه چنان سپرد. پس از او زوجه اش که زنی دلیر و مهربانه بود بانگلستان رفته و در آنجا محاکمه برپا نمود که آوازه آن در اغلب ممالک عالم پیچید و دامنه اش بیارلمان هم کشید ولی با وجود اظهار همدردیهای فراوان

Chillianwalla (۳)

Lord Hardinge (۲)
Aoude (۵)Satledje (۱)
Lord Dalhousie (۴)

باخبار روزنامهها تمام میدان جنگ جنوبی دانوب پر از نقش رومانیها بود و در میان کشتگان دو نفر از مخبرین روزنامههای فرانسه بود که از جیب و بغلشان تلگرافات راجع بفتوحات جدید قشون رومانی-بیرون آمد. در ۹ ذی الحجه قشون متحدین در تمام صف جنگ زینبورگن رومانیها را عقب نشانده و شهر مهم کرونتشاد را پس از سه روز جنگ بسیار سخت باز پس گرفتند و ۱۲۰۰ اسیر و ۲۵ توپ و ۸۱۰ واگون راه آهن اغلب پر از آذوقه و خوراک بدست فائزین افتاد و بعضی جاها از سرحد رومانی نیز عبور کردند. از آن طرف هم قشون آلمان و بلغار و عثمانی در دو برجه بعد از فتح توتراکان و سیلیستره پیشرفتهای نمایان کرده و تا نزدیکی بندر کوستنجه رسیده اند.

«عبارت ناشی و حسنک واحد»

یویولو دیتالیا روزنامه مسیو موسولینی
قبل از اعلان جنگ رومانی:

«خوب است که بالأخره آنهائی که رومانیها را یک «ملت خواهر» میخوانند کوتاه کنند. رومانیها از نژاد لاتین نیستند هر چند این نام نجیب را بخود بسته اند. ایشان یک اخلاقی هستند از ملل وحشی که سابقاً رومیان ایشان را مستخر کردند و بعدها با صقاله موتاتار و مغول و هیاطله و تراک و یونانیها ازدواج و تناسل نمودند. و باسانی میتوان تصور کرد که چه معجونی از ترکیب این عناصر غریبه بدست خواهد آمد. رومانی امروزه نیز نیست مگر یک وحشی و یک انسان بستی که مانند میمون تقلید پارسیها را در میآورد و حال آنکه طرف ریشخند تمام فرانسه هاست. رومانی کسی است که میخواهد همیشه در آب گل آلود ماهی بگیرد بشرط آنکه خطری برای او نباشد تا بسرعت هر چه تمامتر از آن احتراز کند، چنانکه این فقره را در سال ۱۹۱۳ بمالیان بخوبی نشان داد.»

یویولو دیتالیا روزنامه مسیو موسولینی
بعد از اعلان جنگ رومانی:

«رومانیها با درخشنده ترین وضعی ثابت نمودند که ایشان اولاد خلف رومیهای قدیم هستند که مانند خود ماها از صلب آنها پائین آمده اند. رومانیها برادران تری ما هستند که با آن جرأت و همت که از خواص آنهاست در این جنگ نژاد لاتین و اسلاو بر ضد نژاد جرمانی، یا بعبارة اخری جنگ آزادی و تمدن و حق بر ضد ظلم پروس و استبداد و وحشیگری و خود خواهی، شرکت نمودند. مانند سال ۱۸۷۷ اکنون نیز رومانیها نشان خواهند داد که قابل چه چیزها هستند در صورتی که دوش بدوش با متحدین شجاع و دلآورد ما روسها در مقابل ترکهای وحشی جنگ کنند. البته از یک چنین ملت نجیبی که شرافت تعلق بنژاد لاتین را حایز است آن نژاد لاتینی که سابقاً دنیا را حکومت مینمود طور دیگر ممکن نبود بتوان انتظار داشت.»

«خدا حافظی موقتی اطلاعات» تعطیل «موقتی» خود را بفارغین خبر میدهد و داعی خونین بر دل احباً و اصدقای خود میگذارد. از مقاله که اطلاعات در همان شماره در تحت عنوان «تصرف همدان» مینویسد تأثیر شدید فتح همدان و هیجانی که پیشرفتهای عثمانیها در طهران احداث کرده بخوبی معلوم میشود. از جمله مینویسد:

«اگرچه خیلی مشکل است مشخص و پیش بینی کرد که تاکی این پیشرفت امتداد خواهد نمود لکن محقق است که عقب کشی قشون روس قطعی است. ایالات لرستان و عراق و طهران بدون دفاع بوده و قوای روس منفعت خود را باین خواهد دانست که بطرف سرحدات و حدود عملیات خویش عقب رفته و بدین ترتیب خط ترکهارا طویل و ممتد کرده و بالعکس خط خود را تنگ کرده و امدادیه بگیرند.

برای اینکه صریح و بی پرده و برآستی ما صحبت کرده باشیم این مطلب را باید محقق دانست که یک تهدید قطعی متوجه ایالت طهران است و مرکز کاملاً ستونهای آلمان و عثمانی را که در صدد ابراز جنبش هستند دیدن خواهد کرد.»

اوضاع رومانی

در اواخر ماه ذی القعدة پیشرفت سریع قشون رومانی در ایالت زینبورگن (ترانسیلوانی) یک دفعه دوچار توقف گردید. خلاصه وقایعی که اخیراً در آن صفحات روی داده از قرار ذیل است:

در ۳۸ ذی القعدة جنگ سختی میان قشون آلمان و اطریش که فرماندهی ژنرال فون فالکهاین مأمور بیرون کردن رومانیها از زینبورگن بودند واردوی اول و دوم رومانی در گرفت و چهار روز متوالی طول کشید و بالأخره با شکست فاحش رومانیها ختام یافت. در دوم ذی الحجه آلمانها و اطریشها داخل شهر معتبر هرمانشتاد که مدتی بود آنرا تخلیه کرده بودند ولی هرگز بدست دشمن نیفتاده بود گردیدند و زیاده بر ۳۰۰۰ اسیر و ۱۳ توپ و ۲ هوا نورد و ۱۰ لوکوموتیف و ۳۰۰ عرابه بر از ذخیره و مهمات و ۷۰ اتوموبیل و غیره بدست آوردند.

در اوایل ذی الحجه عتة معنی بهی از قوای رومانی قریب به ۱۶۰۰۰ هزار نفر از پل بزرگ روی دانوب در جنوب بخارست عبور کرده داخل خاک بلغار شدند و چند قریه کوچک را تصرف کرده و شروع بکشتار عام و آتش زدن بجانها نمودند. در این اثنا از یک طرف کشتههای جنگی اطریشی با وجود گلوله باران شدید رومانیها از دو طرف دانوب پل بزرگ روی نهر را خراب کردند و از طرف دیگر قوای آلمانی و بلغاری که در جنوب منتظر فرصت بودند برومانیها حمله آوردند. رومانیها پراکنده شده قسمتی بطرف توتراکان و قسمتی دیگر بطرف دانوب فرار کردند. قشون متحدین آنها را تعاقب کرده و نگذاشتند تقریباً احدی از آنها سلامت جان بدر برد و بنا